

آثار علم نفس در تعلیم و تربیت

بطوریکه خوانندگان محترم مستحضر میباشند علم نفس یکی از علوم عالیّه انفسیه و فوق العاده جلب توجه علماء عصر حاضر ملل عالم را نموده است و برای پیشرفت آن انواع وسایل ممکنه اعمال مینمایند متأسفانه تاکنون در این موضوع نفیس در ایران اقدام شایانی بعمل نیامده است اینک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میرزا محمد امین خوئی (صدر الاسلام) که از اجله علماء مرکز و دالم بمقتضیات عصری و دارای تألیفات نفیسه در فنون عدیده میباشند برای نشر معارف و توسعه آداب تعلیم و تربیت عمومی رساله مشروح شایان تقدیری در موضوع علم نفس و آثار آن در تعلیم و تربیت مرقوم فرموده اند که ما نیز برای تعمیم منافع عالیّه آن در تحت نورات مسلسل بنظر قارئین میرسانیم خصوصاً آقایان معلمین و کارکنان مدارس را بطالعه و ممارست در آن توصیه مینمائیم امید است سایر آقایان علماء و دانشمندان نیز بمعظم له تأسی نموده در نشر و توسعه معارف قلماً و قداماً اقدام فرمایند

علم نفس علم بسیار شریفی است که بشر در عالم تمدن و عرفان به تحصیل آن احتیاج شدید دارد علم مزبور امروزه در مدارس عالیّه و متوسطه ملل حییه عالم مانند مصر و اروپا و امریکا تدریس میشود و علماء بزرگ دنیا آنرا با یک اهمیت و عظمت فوق العاده تلقی مینمایند علماء اسلام نیز علم نفس را مهم دانسته و در موضوع آن صرف دقت کرده اند منجمله حضرت فقیه راشد میرزا ابوالمعالی نجل زکی حضرت شیخ المجهّدين حاج ملا محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی که از مجتهدین درجه اول عصر خرد بوده و دارای تألیفات زیادی میباشند کتاب مخصوصی در علم نفس تألیف فرموده اند

متأسفانه این علم نفیس مثل بسیاری از علوم شریفه اخیراً در ایران متروک و مهجور شده نه در مدارس تدریس میشود و نه در خارج مذاکره و نه در عالم مطبوعات اثری از آن پیداست

در صورتیکه هیچ جامعه بدون اطلاع بر این علم شریف نمیتواند قدمهای برجسته و قابل تقدیری در خط تعلیم و تربیت بردارد و در شاهره سعاد و ترقی موفق بسر و انتقالات مهمه بشود زیرا که علماء معقول و فلسفه منزله علم نفس را نسبت بفن تعلیم و تربیت بمنزله علم (منافع الاعضاء) نسبت به صنایع طب دانسته اند همانطور که طبیب بدون اطلاع بر علم منافع الاعضاء پیشرفت مهمی در صنایع طب نخواهد داشت و خیلی مشکل است به موقعیت شایان تقدیری در مقام عمل حائز بشود همینقسم مربی و معلم بدون مهاره و احاطه بر علم نفس هرگز ترقی شایانی را در خط تعلیم و تربیت حائز نخواهد شد وقتیکه بدقت ملاحظه نمائیم هیچ فرقی میان یکنفر طبیب و یکنفر معلم غیر از مادی و روحی بودن عملیات مشهود نیست طبیب در صدد آنستکه قوای جسمی و بدنی را بحد کمال برساند و آنها را از تعدی و تفریط بحال اعتدال و تساوی سوق دهد معلم میخواهد احساسات روحی و قوای فکری را تکمیل و ملکه صحت و استقامت را در آنها جایگیر نماید و بالاخره نفس ناطقه را که حقیقت انسانی و انسان حقیقی است بحد رشد برساند و از وادی ظلمت و تاریکی بعالم روشنائی و معرفت بکشاند این است که دین مقدس اسلام علماء دینی را طبیب روحانی خوانده و آنان را باین سمت بزرگ معرفی میکند .

بدیهی است معلم و مربی تا عرفان کامل و بصیرت تام بکیفیت و عمل قوای فکری و روحی نداشته باشد و وظایف مقرر هر يك از آنها را نداند هرگز موفقیت کامله در پیشرفت صنایع خود نخواهد داشت مثلاً معلم و مربی اگر بخواهد در شاگرد تولید شوق و حرص به تحصیل یا نسبت به يك نوع خاصی از علوم بنماید و یا شاگرد را از رذیله

منصرف کند البته تا اصول کیفیت تولید شوق یا ضد آنرا دارا نباشد تصور میکنم خیلی مشکل است که بتواند مقصود خود را انجام بدهد و عملی نماید پس بخوبی میتوان قبول نمود که علم نفس ضلع مهمی است از کلیه ذواضلاع توسعه معارف در میان بشر فالعلم الذی هذا شانه احرى ان یکب علیه العلماء والفضلاء برجلهم وخیلهم ویصرفوا فیه عالی الهمم و یبدلوا اقصی الجهد فی تمديد حیاة و توسیع دائرته و مجده بیدانه لم یکن بهذه المثابه عندنا ولم یؤد و احقه علی ما الزمنا به شرع الادب و قانون الاجتماع و کم له من نظیر .

تعریف علم نفس :- اساس تشکیل علم در میان بشر

هر کس در محیط احساسات خود طبیعتاً یا بواسطه تجربه های جزئی که در دوره زندگانی و معاشرت با آنها مصادف میشود یک سلسله حقایق را که دست خلقت و طبیعت آنها را در عالم وجود ودیعه گذاشته باسانی ادراک مینماید مثلاً میفهمد که چشم میبیند و گوش میشنود معده غذا را هضم می کند نبض میزند و غیر ذلك قدم بقدم یکدرجه بالاتر میگذارد و درک میکند که ضربان نبض فرع ضربان قلب است و در همین مرتبه یا یکدرجه بالاتر از آن باز میفهمد که نبض آینه تمام نمای قلب است و میزان ضربان قلب را بخوبی میتوان از ضربان نبض تشخیص داد و معین نمود همینطور بسیاری از حقایق عالم وجود را درک میکند این ادراکات را معلومات عامه مینامند معلومات مزبوره با فوائد مهمه که مستلزم آنها است اگر چه یک سلسله حقایق محضه هستند ولی بواسطه عال و موجباتی انسان غالباً وثوق و اطمینان کاملی بانها پیدا نمیکند زیرا :

اولاً احتمال خطا در اینقسم از ادراکات بدوی هیچ مانعی ندارد و استبعادی نخواهد داشت خصوصاً با مشاهده وقوع خطا در موارد کثیره مگر نه قسمتی از بدیهیات یا قریب به بدیهی مورد تشاجر و تردید و اختلاف نظر واقع شده و بلکه شدیداً بانکار مقابله میشود بطوریکه ملاحظه میکنیم جماعتی که سوفسطائیه نامیده میشوند حتی اصل دیدن چشم را هم منکرند و معتقدند بر اینکه چشم علت تامه دیدن نیست و ممکن است عادتاً با اجتماع تمام شرایط و موجبات دیدن در باصر و مبصر چشم نگاه بکند و نبیند عجب اینجاست که اینجماعت بنظر خودشان منطق و برهانی نیز بر طبق این عقیده اقامه مینمایند. ثانیاً معلومات فوق الذکر ناقص و محدود است اگر کسی توسعه در دائره فهم قائل شود و بخواهد احاطه کامل بیک موضوعی از موضوعات داشته باشد این ادراکات بدوی ویرا کافی نخواهد بود.

ثالثاً این قبیل معلومات نظر بارتجال و بدوی بودن آنها بالطبع بی ترتیب و مشوش بوده و بالاخره خام و ناصاف خواهد بود.

بنا بر این انسان نمیتواند با ادراکات بدوی اعتماد و قناعت نماید در اینجا بهترین و یگانه طریق صالحی که بفکر بشر رسید این بود که معلومات مزبوره را بمناسبت وجود یکدوع رابطه و جهت جامعه بین عده از آنها به تقسیمات متعدده تقسیم نماید و هر قسمتی را جداگانه به ترتیب صحیحی مرتب کند تا متفرقات آن جمع آوری شده و از حالت تشویش و اضطراب بحال جمع و ترتیب ارتقاء یابد و بواسطه امعان و اعاده نظر خطاهای ظاهری آن را اصلاح نموده و مقدمات لازمه در اصلاحات را از معلومات ضمیمه آن نماید که اشخاص بتوانند باسانی در هر قسمتی از آنها وارد شده وسیر نمایند و بالاخره بواسطه

توارد انظار مختلفه و افکار متغایره و انتقادات لازمه و نقض و ابرام
خطا و اشتباهات آنها کاملاً اصلاح گردد و دائره آن وسیع شود و
مبنای آن روی يك اساس محکم و متینی قرار گیرد تا دیگران بدون
زحمت و صرف وقت زیادی با يك مراجعه عادی بتوانند استفاده کامل
از آن بنمایند این قسمت از معلومات را علم مینامند پس علم يك
قسمت از معلومات و حقایق عامه ایست که بواسطه اختلاف انظار و
تعاقب افکار خطاهای آن اصلاح و دائره آن وسیع و متفرقات آن جمع
آوری شده است.

اینست اساس تشکیل علم در میان بشر.

تا اینجا که آمدیم در این بین میرسیم بعالم نفس ابتداء برمیخوریم
بمعلومات اولیه و ادراکات عامه سپس بخواطر و احساسات نفسیه و
مقصود از خواطر نفسیه آن احساساتی است که انسان زنده سالم بدون
واسطه يك عضو خاصی که ذمه دار آن حس باشد آنرا درك کند و
بفهمد مثلاً شخصیکه در اطایق نشسته و بکاری اشتغال دارد يك دفعه
احساس سرما مینماید ناچار دست از کار کشیده و درصدد چاره جوئی
دفع سرما بر میاید در ها و پنجره های اطایق را می بندد و در اثر
این اقدام خودرا ازسورت سرما حفظ میکند حس سرما فکر هر چاره
جوئی برای دفع آن - انتخاب طریق مذکور برای نیل بمقصود از میان
سایر طرق - واتخاذ تصمیم قطعی بعمل نمودن آن همه اینها خواطر نفسیه
هستند که قائم است بنفس و کسی غیر از خود شخص ادراک این
خواطر را ندارد اما اعمال خارجی که در این حال واقع میشود از
قبیل برخاستن و رفتن بطرف در و بستن آن و امثال ذلك اعمال
خارجی جوارحی هستند که در اثر و نتیجه خواطر نفسیه صادر میشود

اینک باول مطلب مراجعه نموده و میگوئیم وقتیکه در طی سیر سابق رسیدیم بخواطر نفسیه و ترتیب سابق در تشکیل علم را در آن خواطر نفسیه اعمال نمودیم بطوریکه هر حس و خاطری از آنها بهحدوده از دیگری تمیز داده شد و هر يك از آنها بشرحی که هیچ خفاء و اشتباهی در آن باقی نماند شرح داده شد و انواع متشابه آن در تحت اصول معینه و ضوابط محدوده ضبط و تحدید شد و بالاخره جمع و ترتیب لازم و اصلاحات و توسعه لازم در آنها داده شد این قسمت از معلومات را علم نفس میگوئیم .

حقیقه نفس و عقل

علماء اخلاق غالباً یا کلیه نفس و عقل و روح را حقیقه واحده میدانند و الفاظ مذکوره را به تعبیر واحد اطلاق میکنند و جمعی از علماء نفس نیز در این باب با آنها شریک و همعقیده میباشند ولیکن اکثری از علماء نفس بین عقل و نفس تفکیک میکنند در هر صورت وقتیکه علماء بخوانند نفس و عقل را تعریف بکنند فقط میتوانند با بعضی از خواص و آثار آنها نشان بدهند اما راجع به کنه و حقیقت آن نمیتوانند پی برده و در اطراف آن تحقیقات نمایند و معترفند که از درك حقیقه آن عاجز میباشند.

كما قال عز من قائل : يسألونك عن الروح قل الروح من امر

ربی و ما اوتيتم من العلم الا قليلا .

این حقیقه نیز مانند بسیاری از حقایق علم وجود بر بشر مجهول

بقیه دارد

و از کشف حقیقه آن عاجز است